



با آن که سال‌ها پیش، مرحوم امیری فیروزکوهی و به دنبال آن، برخی دیگر، شعار «حافظ بس» را سردادند، پژوهش‌های انجام گرفته در این مدت ثابت کرد که نه تنها زمان این شعار هنوز فرا نرسیده بلکه فرصت فراخوان دوباره پژوهشگران بر خوان گسترده حافظ پژوهی نیز غنیمتی است برقرار و ضرورتی است انکارناپذیر.

کتاب طبیبانه‌های حافظ تالیف پزشک محترم، دکتر احمد مدنی که به همت انتشارات دانشگاه علوم پزشکی شیراز، در هزار نسخه و ۳۳۶ صفحه و با قیمتی مناسب، در سال ۷۹ چاپ شده، از مصداق‌های بارز این ضرورت است.

این کتاب که دربرگیرنده هشت بخش و چهل عنوان است، آن‌گونه که از اشاره مؤلف در پیشگفتار آن برمی‌آید، تلاشی است در جهت دست یافتن به سرچشمه‌های کلمه‌ها، اصطلاحات، مضامین و باورهای طبی در دیوان حافظ.

برای این که از نزدیک با کوشش مؤلف و شیوه کار او بیشتر آشنا شویم، پنجره‌های می‌گشاییم بر سایه روشن‌های معماری «طبیبانه‌ها» در چهار چشم انداز کوتاه با عنوان‌های «جستارهای مفید»، «تلاش‌های حاشیه‌ای»، «لغزش‌های نگرشی» و نگارشی» و «سهل انگاری‌های مطبعی».

#### الف - جستارهای مفید

۱ - صرف‌نظر از ایرادها و کاستی‌هایی که در کار مؤلف به چشم می‌آید و به آنها خواهیم پرداخت، تشخیص ضرورت پرداختن به نکته‌ها و اشاره‌های

پزشکی در دیوان حافظ، با استناد به منابع دست اول در پزشکی سنتی، یعنی آثار شخصیت‌هایی مانند ابن سینا و زکریای رازی و جمع‌آوری این نکته‌ها در یک کتاب با عنوانی مناسب به نام طبیبانه‌های حافظ، راه‌آوردی ارزشمند و راهگشا در حوزه حافظ پژوهی و تلاشی است برای آشنایی بیشتر علاقه‌مندان به شعر و اندیشه حافظ که ما را وادار به تحسین و تقدیر از کوشش مؤلف محترم کتاب می‌کند؛ زیرا در شعر حافظ نکته‌هایی هست که نه تنها برای خوانندگان کم‌آشنا تر با شعر او، مبهم است بلکه برای محرمان شعر خواجه نیز گاه بیگانه و تردیدآور می‌نماید که برخی از این نکته‌ها، شامل همین نکته‌های طبی و درمانی می‌شود. در این پژوهش، ما با راز حضور مواردی از این گونه نکته‌ها آشنا می‌شویم.

برای نمونه درمی‌یابیم که چه راز و پیوند طبیبانه‌ای میان «چشم و جگر»، «شراب و نور چشم»، «ماه و جنون»، «مشک و شراب» وجود دارد و یا وجه طبیبانه «قند و شکر»، «می ریحانی» و «ابریشم» و اصطلاح «بار زبان» چیست. و همان‌گونه که گفته شد، اثبات نکته‌های موردنظر، با توسل به منابع دست اول پزشکی صورت گرفته است. به این معنی که در مورد اکثر نکته‌های طبی، غیر از نقل نمونه بیت‌های دیگری از حافظ، به نقل از کتاب‌های طبی مشهوری مانند من لایحضره الطیب محمدبن زکریای رازی، قانون ابن سینا، خفی علایی جرجانی، اختیارات بدیعی علی‌بن حسین انصاری (هم عصر حافظ)، و مخزن‌الادویه عقیلی خراسانی، مطالب و شواهدی بر تأیید موضوع مورد پژوهش نقل می‌شود که حکایت از علمی بودن و ارزش کار مؤلف می‌کند.

مثلاً در مورد بیت:

اشک خونین به طبیبان بنمودم گفتند

درد عشق است و جگرسوز دویی دارد

بعد از نقل چند بیت دیگر از حافظ که حکایت از پیوند میان چشم و جگر می‌کنند (و البته در مواردی نیز این بیت‌ها تناسب چندانی با موضوع ندارند!)، به نقل از زکریای رازی می‌خوانیم که: «چکاندن آبی که در موقع کباب کردن جگر سیاه از آن خارج می‌شود در چشم، برای حدت و بینایی مفید است.» یا از قول ابن سینا می‌بینیم که: «اگر شب کوران، آب جگر بز را در چشم کشند، یا جگر بز را بر آتش نهند [تا دودش] بر چشم رود، بسیار سود می‌بینند.»

یا در مورد «بار زبان»، در بیت:

ای که طبیب خسته‌ای بار زبان من ببین

کاین دم و دود سینه‌ام بار دل است بر زبان

در صفحه ۲۱، به نقل از قانون ابن سینا می‌خوانیم که: «از رنگ زبان، که سفید یا زرد یا سرخ یا سیاه بنماید، می‌توان نوع سوءمزاج را تشخیص داد. سرخی و به خصوص سرخی و زبری زبان، دلیل ورم‌های خونی در اطراف سر و معده و کبد، و سپیدی زبان، گاهی دلیل یرقان است.»

درباره «عود»، «عنبر»، «مشک»، «غالیه» و «لخلحه» و خوشبویی و خاصیت دارویی برخی از آنها نیز در بخش هفتم، نکته‌های قابل تاملی آمده است. از جمله با توجه به بیت:

چو بر شکست صبا زلف عنبر افشانش

به هر شکسته که پیوست تازه شد جانش

درباره خاصیت دارویی عنبر، به نقل از کتاب قانون ابن سینا آمده است که: «بوییدن آن، به نفع مغز و حواس است و برای قلب، بسیار خوب است.»

ب - تلاش‌های حاشیه‌ای

عمده‌ترین اشکالی که بر ساختار پژوهشی

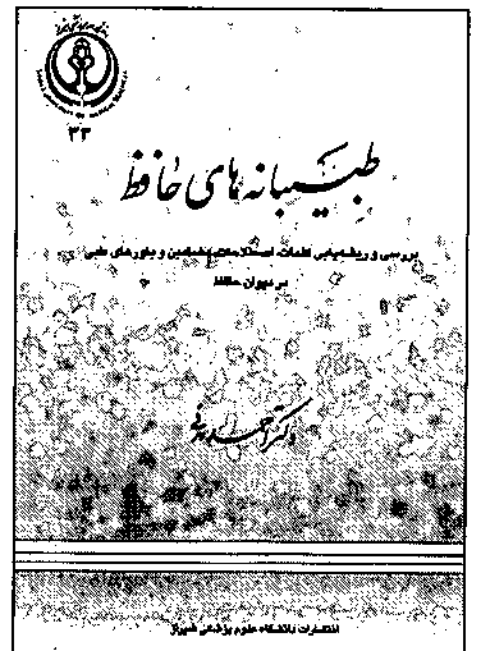
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

خسرو قاسمیان

# طبیبانه‌های حافظ

احمد مدنی

انتشارات دانشگاه علوم پزشکی شیراز، چاپ اول، ۱۳۷۹



طبیانه‌های حافظ، سایه انداخته است، دور شدن نویسنده از حوزه و حریم اصلی پژوهش و به حاشیه رفتن اوست. به عبارتی دیگر، به رغم عنوان کتاب و اشاره مولف محترم در مقدمه آن، نه تنها به طور ویژه، به اصطلاحات طبی پرداخته نشده که در موارد فراوانی نیز، دامنه بحث‌های جنبی، مطالب اصلی را تحت‌الشعاع خود قرار داده است و شاید برای خواننده کنجکاو، این گمان پیش آید که طبیانه‌های حافظ، دستاویزی است برای پرداختن به نکته‌های ذوقی و ادبی در شعر حافظ. به نظر می‌رسد در این مورد، مولف محترم تحت تاثیر جاذبه‌های محققانه آقای هاشم جاوید در کتاب ارزشمند حافظ جاوید قرار گرفته‌اند و در عبور از جاده پژوهش، محو مناظر حاشیه‌ای جاده شده و لغزیده‌اند. به عنوان نمونه، در بخش اول کتاب که عنوان‌های مختلف طبی یک غزل طبیانه را بیرون آورده، بررسی کرده‌اند، در بیت:

ای که طیب خسته‌ای روی زبان من بین

کاین دم و دود سینه‌ام بار دل است بر زبان  
 دو اصطلاح «روی زبان دیدن» و «بار زبان» به چشم می‌آید که مولف، در گزارش خود، اصطلاح «بار زبان» را برگزیده ولی در توضیحات خود درباره پیشینه پزشکی «روی زبان دیدن»، بحث نموده‌اند. به نظر می‌رسد بهتر بود به جای عنوان «بار زبان»، «روی زبان» را برمی‌گزیدند، زیرا وجه پزشکی آن، روشن تر است. از طرفی دیگر نیز در ادامه بحث از همین بیت یاد شده، در صفحه ۲۲، عبارت «دم و دود سینه حافظ» را به منزله یک عنوان یاد می‌کنند و در مورد آن توضیحاتی می‌دهند که در واقع، هم عنوان و هم توضیحات و هم بیت‌های شاهد، همه از حوزه طبیانه‌ها بیرون‌اند و جز بیانگر دود آه و جوش و خروش شاعرانه دیگر سینه حافظ نیستند!

در بخش دوم، موضوع «چشم از دیده حافظ» را باز بر مجموعه‌هایی می‌بینیم شامل «چشم بیمار» در ۱۵ صفحه، «چشم خوتبار و داء دنف» در ۹ صفحه، «نور چشم حافظ» در ۵ صفحه، «خیال یار در چشم حافظ» در ۳ صفحه، «پرده گلریز» در ۱۱ صفحه «ماجرای کم کن و باز آ» در ۷ صفحه، «روشنایی دیده حافظ» در ۷ صفحه که روی هم ۵۰ صفحه از حجم کتاب را اشغال کرده‌اند؛ اما عمده مطالب آمده در این بخش نیز با موضوع طبیانه‌های حافظ و غرض اصلی مولف، پیوندی ندارد

و به اصطلاح، حشو و زوائدند. برای نمونه می‌توان به مقوله صرف و نحو مربوط به مصراع عربی «من له یقتل داء دنف کیف ینام» اشاره کرد که چهار صفحه را به خود اختصاص داده است و تاثیر چشمگیری هم در اصل موضوع ندارد. همچنین باید به بحث مربوط به «پرده گلریز» اشاره کرد که یازده صفحه را پر کرده است، در صورتی که جز بحث‌های نارسای ادبی چیزی نیست و اگر هم مطلبی از کتابی مانند ذخیره خوارزمشاهی نقل شده است، صرفاً، به طبقات چشم مربوط می‌شود و نکته‌ای طبی را بیان نمی‌کند. این مطلب در مورد داستان «ماجرای کم کن و باز آ...» نیز صادق است؛ زیرا در این مورد نیز - هر چند مولف اجازه ورود پزشکان را به یک ماجراجویی کوچک خواسته‌اند - خود و خواننده را وارد ماجرای کرده‌اند که جز حاشیه رفتن نیست!

### ج - لغزش‌های نگارشی و نگارشی

در نخستین غزل کتاب که با عنوان «یک غزل طبیانه» آمده و یازده مورد اصطلاح پزشکی از آن بیرون کشیده شده است، بیت اول آن، یعنی: (فاتحه‌ای چو آمدی بر سر خسته‌ای بخوان / لب بگشا که می‌دهد لعل لب‌ت به مرده جان) حاوی یک خاصیت و اصطلاح پزشکی یعنی «مفرح» است که هیچ‌گونه اشاره‌ای به آن نشده است. بنا به روایت‌های پزشکی، لعل و یاقوت را یا به صورت خام در زیر زبان می‌گذاشته‌اند و یا از ساویده آن به همراه برخی ادویه دیگر، معجونی درست می‌کرده و می‌خورده‌اند. در تحفه حکیم مومن آمده است که: «مفرح یاقوتی شیخ ابوعلی که در ادویه قلبیه ذکر کرده و فی‌الواقع ترکیب بسیار شریفی است و مکرر حقیر و والد مرحوم تجربه نموده.»<sup>۱</sup>

البته در بیت مورد نظر هر چند لعل مشابه است برای لب، ولی اشاره حافظ به جنبه دارویی آن، روشن تر از آن است که نیازی به توضیح بیشتر داشته باشد. حافظ در جاهای دیگر نیز به جنبه دارویی لعل و یاقوت، اشاره کرده است، برای نمونه:

علاج ضعف دل ما به لب حوالت کن

که آن مفرح یاقوت در خزانه تست  
 بیت یاد شده که به صراحت، حکایت از داروی «مفرح» می‌کند نیز از چشم تیزبین نویسنده، به دور مانده است.

در صفحه ۵۸ در مورد سابقه «بیماری چشم» یا «چشم بیمار» می‌نویسند:

«در پی جویی سابقه این تعبیر یعنی چشم فروافتاد، و مخمور و یا به قولی چشمان بیمار، شاید کهن‌ترین خبر و نشانه را بتوان در حافظ جاوید یافت.»

و بعد به نقل از کتاب حافظ جاوید، بحث «قاصرات الطرف» را از قرآن ذکر می‌کنند: که با این حساب، نسبت کهن‌ترین ماخذ و خبر را به حافظ جاوید دادن، چندان جالب و مناسب نمی‌نماید و بهتر این بود که می‌نوشتند: به نظر می‌رسد کهن‌ترین ماخذ این خبر قرآن باشد؛ و آن گاه به رسم امانتداری، به ماخذ قول خود، یعنی کتاب حافظ جاوید هم اشاره می‌کردند.

در صفحه ۳۲۳، برای استدلال و ترجیح مصراع دوم بیت:

(عفاله چین ابرویش اگرچه ناتوانم کرد / به رحمت هم گمانی بر سر بیمار می‌آورد)، بر ضبط دیگر آن یعنی: «به عشوه هم پیامی بر سر بیمار می‌آورد» می‌نویسند: «... البته گذشته از مفهوم پیامی که با عشوه می‌توان بر سر بیمار آورد، ارزیابی وجود و تبیین اهمیت مکثی که بین «عشوه» و «هم» در ضبط نامبردگان وجود دارد و این که آیا این سکنه حافظ وار است یا نا حافظ وار، و تعیین میزان ملاحظه یا قباحت این سکنه در بیتهای حافظ، با آن درجه از تسلط بر زبان، کار من نیست و آن را به حافظ‌شناسان و حافظ‌پژوهان واگذار می‌کنم.» که باید گفت نه تنها آوردن قید «اهمیت» برای «مکث» در اینجا نامناسب و قدری موجب ابهام در لفظ است و عبارت «با آن درجه از تسلط بر زبان» نیز در یک کژتابی نگارشی، هم به حافظ و هم به نویسنده برمی‌گردد، بلکه میان «عشوه» و «هم» نیز مکث و سکنه‌ای نیست که قابل ذکر و این همه عبارت‌پردازی برای اثبات ضعف و قوت و اختلاف نسخه‌ها باشد؛ زیرا همان‌گونه که مولف نیز در ادامه بحث با استناد به نظر دیگران به آن رسیده‌اند، علت عمده برتری ضبط مصراع مورد نظر یعنی: «به رحمت هم گمانی بر سر بیمار می‌آورد»، همان حکایت کمان بر سر بیمار کشیدن است و بس.

در صفحه ۲۳ تا ۳۹، در مورد غزلی با عنوان «ناز طبیانه» درباره برخی ویژگی‌های پزشکان پیشین، توضیح‌هایی داده‌اند و در آخرین سطر صفحه ۳۹ نوشته‌اند: «شواهد بر این باور دیرپا که خود را به دست هر طبیی نمی‌توان داد و طیب باید محرم راز و درد آشنا باشد، بسیار است.» و سپس چهار بیت حافظ را در مورد طبییان نامحرم و ناسازگار می‌آورد که نخستین بیت،



چنین است:

پیش زاهد از رندی دم مزین، که نتوان گفت

با طیب نامحرم حال درد پنهانی  
و بعد از آن چهار بیت نیز دو سطر نوشته و یک بیت  
دیگر ذکر می‌کنند و آن‌گاه، در آغاز یک پاراگراف  
می‌نویسند: «به قول شادروان هروی، حافظ، در این  
بیت، «رند» را با بیمار و زاهد را با طیب مقایسه کرده  
و...» که می‌بینیم با فاصله چندسطری که بین ضمیر  
«این» در عبارت منقول و کلمه «رند» در نخستین بیت،  
پیش آمده است عبارت، خالی از ضعف و ابهام نیست و  
این‌گونه ضعف‌های نگارشی، مایه سردرگمی و دلزدگی  
خوانندگان می‌شود.

در صفحه ۳۰ بند آخر می‌خوانیم: «اهمیتی که  
تشخیص بیماری‌ها یا دیدن انداز در آن دوران‌ها داشته،  
طبیعتاً سودجویان را نیز وسوسه می‌کرده است. در زمان  
خلفا، متداولترین نادرستی در بین مدعیان شپادی بود  
که گویا فقط با معاینه انداز، بیماری را تشخیص  
می‌دادند.» که عبارت «سودجویان را وسوسه می‌کرده  
است»، مبهم و نارساست، زیرا مشخص نیست که برای  
چه نوع اقدامی وسوسه می‌شده‌اند! و عبارت بعد نیز که  
می‌گوید: «در زمان خلفا، متداولترین نادرستی در بین  
مدعیان شپادی بود که گویا فقط با معاینه... بیماری را  
تشخیص می‌دادند» از یک طرف به علت نیامدن قیدی  
مانند «این مطلب» یا «این موضوع» بر سر آن، مبهم  
است و از طرف دیگر، آمدن ترکیبی مانند «مدعیان  
شپادی» که هم موهوم «پزشکان مدعی» است و هم  
بیانگر «شپادان معرکه گیر»، خالی از تعقید در پیام  
نیست!

در صفحه ۱۶۰، سطر ۱۱ آمده است: «اگر مطابق با  
گفته‌های حکیم مومن و... می‌بایست در زمان بروز وبا و

برای مقابله و یا پیشگیری از آن، به همه شراب داده  
شود...» که در این عبارت، به کار رفتن حرف اضافه «از»  
با «پیشگیری»، مناسب است ولی با «مقابله»،  
نامناسب. صورت درست عبارت این است که بنویسیم:  
«اگر مطابق با گفته‌های حکیم مومن و... می‌بایست در  
زمان بروز وبا و برای مقابله با آن و یا پیشگیری از آن...»  
در این کتاب، در چندین مورد، حرف «را»ی مفعولی  
در جایگاه مناسب خود یعنی بعد از مفعول به کار نرفته  
که این نکته از عیوب مسلم نگارشی است.

برای نمونه، سه مورد از این‌گونه عبارت‌های  
اشکال‌دار را در اینجا نقل می‌کنیم و از دیگر موارد آن، با  
ذکر نشانی صفحه و سطر موردنظر، می‌گذریم.

در صفحه ۳۹، سطر ۱۳، می‌خوانیم: «در آن زمان، ظرفی  
که انداز در آن ریخته می‌شده است را به طور عام، شیشه  
و یا قاروره می‌گفته‌اند.» در صفحه ۳۸، سطر ۱۷ نیز  
اینچنین آمده است: «می‌توان صفحه‌ای که او ترسیم  
کرده است را چنین مجسم کرد...» یا در صفحه ۹۱ سطر  
۱ آورده‌اند: «این حکما، مرکز و محلی که در آنجا خیال و  
تصورات انسان از اشیاء، نقش می‌بسته و رویت می‌شده  
است را نیز خود، چشم و مردمک چشم می‌دانسته‌اند.»  
در سه جمله فوق، حرف «را» به ترتیب می‌بایست  
بعد از واژه‌های «ظرفی»، «صحنه‌ای» و «محلی» قرار  
می‌گرفت.

نشانی موارد دیگر از کاربرد نابجای حرف «را» و  
دیگر لغزش‌های نگارشی به شرح زیر است:

صفحه قبل از فهرست، سطر آخر / ص ۳۱، س ۲ /  
ص ۳۸، س ۱۳ / ص ۴۶، س ۱۰ / ص ۴۹، س ۱۴ /  
ص ۵۱، س آخر / ص ۵۶، س ۹ / ص ۵۸، س ۱۰ / ص ۵۷،  
س ۲ / ص ۷۷، س ۱۲ / ص ۸۷، س آخر / ص ۱۹۰، س  
۱۳ / ص ۲۰۵، س ۷ / ص ۲۱۲، س ۵ / ص ۲۱۵، س ۱۳ /  
ص ۲۳۲، س ۱۲ / ص ۲۳۳، س ۷ / ص ۲۶۴، س ۱۰ و  
۱۱.

#### د - سهیل‌نگاری‌های مطبعی

در کتاب طیبانه‌های حافظ، مثل اکثر کتاب‌های  
دیگر، مواردی غلط چاپی یا مطبعی راه یافته است که به  
منظور اصلاح آنها در چاپ بعد، به شرح زیر آورده  
می‌شوند:

صفحه ۲۰، س ۱۲: از، نه: ار / ص ۲۴، در مصراع  
دوم بیت پنجم، حرف «از» نخستین زاید است. ص ۴۴،  
س ۱۲: راه‌نشینی، نه: رهنشینی / ص ۴۸، س ۱۵:

نمایان، نه: نمایانی / ص ۴۹، س ۱۱: می‌کنند، نه:  
می‌کند / ص ۵۸، س آخر: خواننده، نه: خوانند / ص ۶۲  
بیت دوم: لاف زد، نه: لاف زند / ص ۱۰۰، س ۱۸:  
محبوب نه محبوبیم / ص ۱۰۸، بیت اول: سینه‌ام ز آتش  
دل، نه ز آتش غم / ص ۱۲۴، س ۱۳: پیچیده است، نه  
پیچیده‌ایست / ص ۱۲۶، بیت آخر صفحه: آه و فریاد که  
از چشم حسود مه چرخ، نه: آه که چشم مه چرخ / ص  
۱۳۸، س ۱۳: می‌کنیم، نه: کنیم / ص ۱۴۷، س ۲: نشان،  
نه: نشانه / ص ۱۵۰، س ۳ و ۱۱ غلیظ، نه: غلیط / ص  
۱۶۷، س ۵: معنوی است، نه: معنوی‌ایست / ص ۲۱۲،  
س ۱۸: با اندام، نه: اندام / ص ۲۷۱، س ۱۷: می‌دهیم،  
نه: دهیم.

ناگفته نماند که در صفحه ۲۶۷ کتاب، عبارتی از  
سعدی آمده است که بهتر بود، نام‌گوبنده و ماخذ آن  
گلستان، ذکر می‌شد و در صفحه ۳۱۸ نیز نام کتاب  
محمد بهمن بیگی، «ایل من بخارای من» ذکر شده  
است که درست آن، «بخارای من، ایل من» است.  
همچنین اعداد ۱ و ۲ در صفحه ۵۳، به عنوان شماره  
پاورقی، ماشین نشده است.

در پایان، ضمن آرزوی توفیق برای جناب دکتر  
مدنی، با چند پیشنهاد، نوشته خود را به پایان می‌برم:

۱- در یک بازنگری و دوباره‌سازی، بحث‌های  
حاشیه‌ای و غیرضروری کتاب پیراسته و حذف شود.

۲- کل کتاب به دو بخش عمده «دردها» و «داروها»  
تقسیم شود و درد و داروهایی که جنبه باقی و بیرونی  
دارند، از درد و داروهایی که جنبه شعری و  
زیبایی‌شناسی و یا اسطوره‌ای دارند، جدا شوند.

۳- برخی واژه‌ها و اصطلاحاتی که تلفظ و معنی  
آنها برای برخی خوانندگان دشوار می‌نماید، آوانگاری و  
معنی شوند.

۴- برای یک دست شدن املاهای کلمه‌ها و  
ترکیب‌ها، اعمال بهتر نشانه‌گذاری‌ها، تهیه موضوع  
نامه و فهرست منابع، کتاب نیاز به یک ویراستاری  
دقیق دارد.

دل می‌دهم به مژده و خجالت همی برم  
زین تقد قلب خویش که کردم نثار دوست

پاورقی:

۱- تحفه حکیم مومن، ص ۳۱۸ (به نقل از هروی، حسینلی،  
شرح غزلهای حافظ، ج ۱، ص ۲۱۵).

